

دفتر خسروان

مهدی فیروزیان

دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، سجاد آیدنلو، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۰.

از سده پنجم که علی بن احمد گزیده موضوعی شاهنامه را با نام اختیارات شاهنامه در ۲۴۱۷ بیت فراهم آورد تا روزگار ما که گلچین کوچک فروزانفر و پس از آن گزیده گسترده محمدعلی فروغی — که کمتر از نیم شاهنامه را دربرداشت — به چاپ رسید (با این که میان سده پنج تا یازده به گزیده جداگانه‌ای از شاهنامه بر نمی‌خوریم)، شاهنامه همواره در کانون رویکردهای ادبی سخن‌سنجان بوده است و در جنگ‌های کهن نیز گلچین‌های گاه چندهزاربیتی از شاهنامه دیده می‌شود. بازار فراهم آوردن گزیده ابیات شاهنامه و رویکرد خوانندگان به آنها در چند دهه پیشین گرم‌تر شده است. برخی گزینشگران هم با افزودن جمله‌هایی به نثر در میان بیت‌ها زنجیره رویدادهای داستان را استوار داشته‌اند که این ویژگی از آن دید که جای تهی بیت‌های نیامده در گزیده و دشواری‌های متن را با به نثر درآوردن آن بخش‌ها پر می‌کند، کار خواننده (و نیز گزینشگر) را آسان‌تر می‌سازد؛ اما از آن دید که یکدستی متن شاهنامه را برهم می‌زند و خواننده را دچار دوگانگی میان زبان نظم و نثر یا زبان فردوسی و گزینشگر می‌کند، چندان پسندیده نیست. نمونه‌های برجسته در این زمینه از این قرارند: گزیده ۱۰۹۰۵ بیتی محمدعلی فروغی با همکاری حبیب یغمایی، گلچین ۱۸۹۰ بیتی احمدعلی رجایی بخارایی، گزیده دکتر محمدجعفر یاحقی در ۸۴۲۲ بیت، کتاب نامه نامور دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در ۱۵۹۱۶ بیت و کار مصطفی جیحونی در اندکی بیش از بیست هزار بیت. واپسین کار پیش از دفتر خسروان (که نوشته ما برای شناساندن آن به رشته نگارش درآمده) هم گزیده‌ای از محمد تقوی است که در ۸۷۹ صفحه فراهم آمده است.

نگارنده بی آن که ارج تلاش‌های پیشگامان و گرامیانی را که نامشان رفت فراموش کند، بر آن است که گزیده تازه‌چاپ

دکتر سجاد آیدنلو برترین گزیده فراهم آمده از شاهنامه تا به امروز است. انگیزه این داوری را در چهار بخش بازمی‌گوییم:

۱. پایه کار آیدنلو بر علمی‌ترین و معتبرترین چاپ شاهنامه یعنی چاپ دکتر جلال خالقی مطلق است. اما برخی چون فروغی و یغمایی (با تلاش و رنج بیشتر) در زمانی که چاپ معتبری از نامه باستان در دست نبوده به این کار دست یازیده‌اند و برخی مانند محمد تقوی که چاپ مسکو را بنیاد کار قرار داده، پس از چاپ خالقی از کنار ارزش‌های آن باسانی گذشته‌اند و این در چشم پژوهشگران و شاهنامه‌شناسان امروزی کاستی کار ایشان به شمار می‌رود.

افزون بر این، گزینشگر که خود شاهنامه‌شناسی برجسته است، در جای‌جای تعلیقات کتاب (بی آن که در متن خالقی دست برد) جداگانه پیشنهادهای خود را درباره متن آورده و بر جنبه پژوهشی کار افزوده است و در کنار چاپ خالقی، با دید و دانشی فراگیر از همه چاپ‌های درخور درنگ دیگر، به فراخور نیاز، بهره برده است.

۲. مقدمه درازدامن کتاب که در صفحه ۳۳۰ به فرجام می‌رسد، هرچند کتابی جداگانه نیست، فروفشرده دانشی‌ترین پژوهش‌ها و نکته‌ها درباره فردوسی و شاهنامه است که هر بخش آن می‌تواند خود موضوع کتاب یا جستاری بلند باشد. نویسندگان در این بخش، گزیده کارها و نظرهای پژوهشگران سالیان گذشته را با دسته‌بندی و ارجاع‌های گسترده و دقیق، به همراه برداشت‌های خود گردآوری کرده است و گویی در کنار گزیده متن شاهنامه، در مقدمه، آهنگ فراهم آوردن گزیده سخنان سودمند در زمینه شاهنامه‌پژوهی را داشته است. خوانندگان با خواندن این مقدمه از بسیاری کتاب‌ها و مقاله‌ها در زمینه شناخت شاهنامه و فردوسی بی‌نیاز می‌شوند و دیدگاهی درست و نگاهی فراگیر در این زمینه به دست می‌آورند.

۳. توضیحات افزوده‌شده به متن در نزدیک به سیصد صفحه



(۶۷۷؛ ۹۶۲) با گزیده‌گویی و پرهیز از دراز ساختن بیهوده سخن (که بسیاری از نویسندگان و گزارشگران متون کهن به دام آن درافتاده‌اند) و بهره‌مندی از روشی دانشی و زبانی روشن و روان، خوانندگان را با بسیاری دانستنی‌ها و نکته‌ها دربارهٔ واژه‌ها، نام‌ها و ویژگی‌های ادبی، حماسی، آیینی و اساطیری یا تاریخی شاهنامه که متنی آسان‌نما اما دشوار است، آشنا می‌سازد. گزارش دشواری برخی بیت‌ها و بررسی شماری از اختلاف ضبط‌ها و خوانش‌ها هم در این بخش آمده است.

گذشته از شیوهٔ پسندیدهٔ گزیده‌گویی و برگزیدن زبانی علمی که نیاز دانشجویان سال‌های آغازین رشتهٔ ادبیات و حتی دستداران نه‌چندان آشنا به ادب را در نظر داشته است تا در خواندن متن و دریافت آن دچار دشواری و گمراهی نشوند، یکی از ویژگی‌های ستودنی و مهم دفتر خسروان، اشراف آیدنلو به همهٔ منابع و گستردگی دامنهٔ پژوهش و ارجاعات دقیق و مستند اوست. بر پایهٔ فهرست شصت و دو صفحه‌ای منابع، گردآورنده از هزار و صد و سی و چهار کتاب یا مقالهٔ فارسی، تازی و انگلیسی برای نوشتن بخش‌های آغازین و فرجامین دفتر خسروان بهره برده است. هرچند شاید دربارهٔ بایستگی شماری از ارجاع‌های بسیار کتاب گمانمند باشیم، باید گفت کار آیدنلو دست کم از دید شمار منابع بررسی شده و گستردگی ارجاعات، در زمینهٔ شاهنامه‌شناسی و حتی دیگر زمینه‌های ادبیات پارسی در ایران کم‌مانند است.

۴. «دفتر خسروان برگزیده‌ای است که در ۸۷۸۲ بیت از سراسر شاهنامه فراهم آمده است» (ص ۴۰). از این جمله به سه ویژگی ارزندهٔ این کتاب پی می‌بریم:

(۱) شمار بیت‌های برگزیده‌شده نه مانند گزیده‌هایی چون گلچین فروزانفر، اندک و نه همچون کارهایی مانند گزیدهٔ جیحونی پر حجم است.

(۲) گزیده تنها در بردارندهٔ بیت‌های شاهنامه و دارای متنی یکدست است و گزینشگر برای به هم پیوستن بخش‌های داستانی، جمله‌های منثور را مانند کسانی چون یاحقی، ندوشن و ... به متن نیفزوده است.

(۳) بخش‌های داستانی شاهنامه از آغاز تا پایان شهریاری بهمن برای مردم گیرایی بیشتر داشته است و رویکرد گزینشگران این نامور نامهٔ باستان نیز همین پسند را پاس داشته و بخش‌هایی از این کتاب ارجمند را نادیده گرفته است. اما دفتر خسروان از سراسر شاهنامه و هر دو بخش داستانی (پادشاهی پیشدادیان

و کیانیان) و تاریخی (بخش اسکندر، اشکانیان و ساسانیان) آن گلچین شده است تا خوانندگان با همهٔ سروده‌های فردوسی آشنایی یابند و از آن بهره‌مند شوند. اگر کسی با داستان‌های شاهنامه آشنایی داشته باشد، در هر یک از داستان‌ها از پسند و باریک‌بینی گزینشگر در به‌گزین کردن بیت‌های برجسته و کمابیش دست‌نخورده‌ماندن ساختار داستان‌ها به شوق خواهد آمد. روشن است که ایشان طرح کلی هر داستان را بروشنی در ذهن داشته و با آگاهی از فراز و فرودهای کوچک و بزرگ آن دست به گزینش سخن‌شناسانهٔ بیت‌ها زده است.

نگاهی گذرا بر مقدمه

مقدمهٔ دفتر خسروان بر دو بخش است. ما چکیده‌ای بسیار کوتاه از نتیجهٔ سخنان آمده در هر یک از جستارهای بخش نخست را در اینجا می‌آوریم و برای کوتاه‌تر شدن سخن، جستارهای بخش دوم مقدمه را تنها نام می‌بریم:

۱. فردوسی (۲۱ جستار):

نام: حسن. کنیه: ابوالقاسم. تخلص: فردوسی. القاب: نامدارترین لقب او حکیم بوده که آن را نخستین بار خود در خطاب به خویش به کار برده است. سال تولد: ۳۲۹ هـ ق پذیرفته‌شده‌تر است اما پیشنهاد آیدنلو در نظر گرفتن سال‌های ۳۲۴ تا ۳۳۱ هـ ق است.

زادگاه: توس (دیه باژ از ناحیهٔ طبران) شهری همنام با یکی از پهلوانان داستان‌های ایران باستان که ساختن آن را به جمشید، پادشاه پیشدادی، بازخوانده‌اند و گفته‌اند که در سدهٔ چهارم نشان دادن واکنش در برابر تازی‌گرایی برخی توسیان، انگیزهٔ فرهیختگان این شهر در گردآوری داستان‌های ایران پیش از اسلام بوده است.

خاندان: دهقانان (دستهٔ زمین‌داران فراتر از کشاورزان ساده و فروتر از کدخدایان) که به پاسداشت تاریخ و فرهنگ ایران باستان و داستان‌های میهنی گرایش داشتند. فردوسی بر پایهٔ دیباچهٔ بیژن و منیژه در سال ۳۵۶ یا نزدیک به آن همسر گزیده و فرزند او (که در ۳۷ سالگی درگذشت) در ۳۵۷ یا ۳۵۹ دیده به گیتی گشوده است. نظامی عروضی از دختر او نیز یاد کرده است که پادشاه دیررسیدهٔ محمود غزنوی را نپذیرفت.

خواننده‌ها و آموخته‌ها: با دانش‌های شناخته‌شدهٔ روزگار خویش و نیز زبان تازی کمابیش آشنایی داشته و اگر توان خواندن خط پهلوی را نداشته، دست کم گمان می‌رود که با شنیدن متنی به این زبان، معنای آن را درمی‌یافته است.



مذهب: در فقه شیعی است ولی از دید کلامی هر چند پاره‌ای از اندیشه‌های او هماهنگ با اندیشه معتزله است، نمی‌توان او را بی‌چون و چرا معتزلی دانست.

معاصران و ستودگان فردوسی در شاهنامه: سلطان محمود غزنوی، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (که دستور گردآوری شاهنامه منثور را داد) و فرزند او منصور (که به باور برخی، همان کسی است که دستنویس شاهنامه منثور را به فردوسی می‌دهد و یا کسی است که در راه سرودن شاهنامه از او پشتیبانی می‌کند)، فضل بن احمد اسفرینی (که شانزده سال وزیر محمود بود و از کارهای درخور یادکرد او این است که دستور داد زبان نامه‌نگاری دربار پارسی باشد)، امیر نصر (برادر محمود غزنوی)، ارسلان جاذب (سپهسالار توس)، حیی قتیب (کارگزار خراج توس که به فردوسی کمک مالی کرده)، علی دیلم (کاتب) و بودلف (راوی).

فردوسی و دقیقی: دقیقی پیش از کشته‌شدن در بخارا به دست بنده خویش (که فردوسی انگیزه آن را «خوی بد» دقیقی دانسته که اشاره‌ای آزر مگینانه به غلامبارگی اوست)، در زمانی نزدیک به یک سال به سرایش شاهنامه پرداخته و هزار و چند بیت درباره شهر یاری گشتاسب و نبرد او با ارجاسپ سروده بود که فردوسی آنها را به انگیزه پیوند با موضوع و زنجیره داستان‌ها و نیز سنجش نیروی برتر سخنوری خود با دقیقی در شاهنامه خویش آورده است. گمان می‌رود که سروده‌های دقیقی بیش از این بوده که شاید تا از بخارا به دست فردوسی در توس برسد، بخشی از آن گم شده یا از میان رفته است.

فردوسی و سامانیان: کاسته‌شدن از شکوه سامانیان در روزگار سرایش شاهنامه و جنگ‌های داخلی، نیرو گرفتن روزافزون ترکان و چیرگی آنان بر فرمانروایان سامانی و نابسامانی وضعیت دهقانان در روزگار سامانیان، فردوسی را به سامانیان و ایشان را به او (که در توس و دور از پایتخت یعنی بخارا می‌زیست) بی‌مهر ساخته بود. از این رو با این که فردوسی پیشینه زندگی خود را در روزگار سامانیان گذرانده تنها سه بار کوتاه و گذرا در شاهنامه به یادکرد آنان پرداخته است.

فردوسی و محمود: فردوسی در روزگار سامانیان به خواست خویش سرایش شاهنامه را آغازید اما در پایان عمر به دو انگیزه: بهره‌مندشدن از نواخت شاه و پشتیبانی کتابخانه دربار از شاهنامه (هر چند به خواسته نخست خود نرسید)، شاهکار خویش را به محمود غزنوی پیشکش کرد. برخلاف آنچه

بیشتر گفته می‌شود، انگیزه محمود از بی‌مهری به شاهنامه یکسویه‌نگری نژادی او یا ناسازگاری مذهبی با فردوسی نبوده و هر چند ایران‌دوستی فردوسی و بیزاری او از یورش آوردگان بیگانه (که با شیوه محمود در فرمانروایی و پیروی او از خلیفه بغداد سازگار نبود) در برخورد سرد و داوری نادرست سلطان بی‌اثر نبوده، بیش از هر چیز سخن چینی و بدگویی رشک‌بران در این زمینه نقش داشته است.

پیری و رنجوری و درگذشت فردوسی: فردوسی از پنجاه‌وهشت‌سالگی زبان به گله از پیری و رنجوری گشوده و بالاترین سالی که در آن از پیری خود یاد کرده هفتاد و یک سالگی است. سال درگذشت او را ۴۱۶ (تاریخ گزیده مستوفی) و سپس ۴۱۱ هـ ق (تذکره دولتشاه) نوشته‌اند.

آرامگاه فردوسی: به گفته نظامی عروضی، فردوسی در زمین باغی از دارایی‌های خود به خاک سپرده شده است. دولتشاه در سده نهم و قاضی نورالله شوشتری در روزگار صفویان خاک‌جای او را زیارتگاه مردمان خوانده‌اند. آرامگاه او یک بار از سر کین‌ورزی به دست عبیدالله‌خان از یک ویران شده و در دوره صفویه دوباره ساخته شده است. ساخت آرامگاه کنونی او؛ که طرح کلی آن برگرفته از آرامگاه کوروش در پاسارگاد است؛ در سال ۱۳۱۳ به پایان رسیده و سپس به پایمردی انجمن آثار ملی با افزودن چند ساختمان و تندیس فردوسی و گسترش باغ از سال ۴۳ تا ۴۷ بازسازی و بازگشایی شده است.

افسانه‌های زندگی فردوسی: نزدیک به پنجاه سال از درگذشت فردوسی گذشته بود که افسانه‌سازی درباره او آغاز شد اما نامدارترین افسانه‌های زندگی سراینده شاهنامه را باید در چهار مقاله که نزدیک صد و چهل سال پس از درگذشت او نوشته شده، جست: «شاهنامه‌سرایی فردوسی به نیت تأمین جهاز دختر از صله آن، رفتن فردوسی به غزنه، پراکندن بیست هزار درهم محمود در حمام، سفر به هرات و طبرستان و شاید هم‌هنگامی رسیدن صله با مرگ و تشییع فردوسی».

هجونامه: آیدنلو بر آن است که هر چند داستان گریختن فردوسی از غزنه به طبرستان و سرودن هجونامه‌ای صدبیتی برای محمود که در چهار مقاله آمده بر ساخته است، اما سرودن هجو، از بن ساختگی نیست و به گمان، فردوسی پس از درخواست میانجی‌گری از امیر نصر چند بیتی در گله از بی‌مهری سلطان سروده است و بر حاشیه یا پایان دستنویس خود افزوده است. در هیچ یک از دستنویس‌های معتبر شاهنامه



هجو محمود در متن دیده نمی‌شود و تنها در برخی، این بیت‌ها در پایان شاهنامه آمده‌اند.

یوسف و زلیخای منسوب: این منظومه از فردوسی نیست؛ زیرا در آبخورهای کهن نام و نشانی از آن نیست و یکبار در سده نهم در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی و سپس در مقدمه شاهنامه بایسنغری به فردوسی بازخوانده شده است و همه دستنویس‌های آن از سده یازدهم و پس از آن بازمانده است. ارزش ادبی شیوه سخنوری آن نیز بسی فراتر از شاهنامه است. سراینده منظومه یادشده شاعری با تخلص شمس است که آن را در سال ۴۷۶ هـ ق پیشکش شمس‌الدوله طغانشاه (پسر آلپ ارسلان) کرده است.

اشعار دیگر / غیر شاهنامه‌ای: چند شعر بازخوانده به فردوسی در این بخش آمده است اما هر چند سخنوری فردوسی در قالب‌های دیگر پذیرفتنی است و از سال‌های آغازین سده هفتم سروده‌هایی را به او بازخوانده‌اند، هیچ‌یک از آنها را نمی‌توان بی‌چون و چرا از فردوسی دانست.

فردوسی و فلسفه: فردوسی با همه گرایش به خرد، در زمینه شناخت خداوند و گشودن راز هستی و نیستی، عقل فلسفی را ناکارآمد می‌دانست و هر چند فیلسوف را چندین بار در معنی خردمند به کار برده، دو بار به‌تندی از فلسفه‌دانان یاد کرده است.

فردوسی و شعوبیت: فردوسی مردی مسلمان و میهن‌دوستی میان‌روست که به دور از یکسویه‌نگری، بارها در شاهنامه خوی نیک و دلاوری دشمنان ایران مانند پیران و اغریث و حتی افراسیاب را ستوده و به سرزنش شهریاران سبکسر و آزمند ایرانی مانند جمشید و نوذر و کاووس و گشتاسپ پرداخته و حتی گاه از آدمکشی و چپاول لشکر ایرانیان سخن گفته است؛ از این روی او را نمی‌توان پیرو شعوبیه (در معنی اسلام‌ستیز یا دشمن کین‌توز تازیان) دانست.

۲. شاهنامه (۳۳ جستار):

موضوع شاهنامه و بخش‌بندی سنتی آن؛ نام شاهنامه؛ منابع شاهنامه؛ تاریخ آغاز و پایان سرایش؛ شمار بیتها؛ زبان شاهنامه؛ بلاغت شاهنامه؛ وزن، قافیه و ردیف در شاهنامه؛ ویژگی‌های داستان‌پردازی در شاهنامه؛ تناقضات و اشتباهات داستانی؛ بیت‌ها و داستان‌های الحاقی؛ آیا شاهنامه پانصد بیت بد دارد؟؛ شاهنامه و هویت ایرانی؛ شاهنامه و تاریخ؛ جغرافیای شاهنامه؛ حکمت و تعلیم در شاهنامه؛ قرآن و حدیث در شاهنامه؛ جبر

و اختیار در شاهنامه؛ زن در شاهنامه؛ شاهنامه و عرفان؛ آذربایجان، ترکان و شاهنامه؛ شاهنامه و اعراب؛ کرامیه و شاهنامه؛ شاهنامه و شاعران؛ نویسندگان و مورخان پس از فردوسی؛ قلمرو فرهنگی و جغرافیایی نفوذ و تأثیر شاهنامه؛ شاهنامه‌خوانی و نقالی؛ نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه؛ فرهنگ‌ها و شرح‌های شاهنامه؛ ترجمه‌های شاهنامه؛ کارنامه شاهنامه‌پژوهی؛ خلاف‌آمد عادت در شاهنامه؛ پژوهی؛ شاهنامه‌ستیزی و فردوسی‌گریزی؛ چرا شاهنامه آخرش خوش است؟

چند نکته

آیدنلو چنان در پرهیز از راه یافتن کاستی و ناراستی به کار خود کوشیده و چنان باریک‌بین و موشکاف بوده و شیوه پژوهشی را پاس داشته که راه را بر هر گونه خرده‌گیری بسته است. نگارنده از دید پژوهشی و علمی جز ستایش چیزی درباره کتاب نمی‌تواند گفت؛ اما برای هر چه بهتر شدن این کار گرانسنگ؛ که شاید و حتی باید به چاپ چندین و چندباره برسد؛ تنها چند پیشنهاد و نکته (بیشتر ویرایشی) به این گفتار می‌افزاید. روشن است که راه یافتن چند لغزش چاپی در کتابی با این حجم و با این ارزش ادبی، بسیار ناچیز است و از ارج کار نمی‌کاهد:

● مقدمه و تعلیقات مفصل کتاب، در بردارنده اعلام و موضوع‌های گوناگون بسیار است. شایسته بود نمایه‌ای فراگیر در پایان کتاب افزوده می‌شد تا کار برای خوانندگان و جستجوگران آسان شود. حتی افزوده شدن نمایه‌ای موضوعی را برای هر چه کارآمدتر شدن کتاب؛ که می‌تواند کاربرد درسی و دانشگاهی داشته باشد و دور نمی‌نماید که در سال‌های آینده چنین شود؛ پیشنهاد می‌کنیم.

● فردوسی در یادکرد از دقتی به سستی سروده‌های پیشگام خویش در به‌نظم‌درآوردن شاهنامه، انگشت نهاده. آیدنلو در این باره می‌نویسد: «گویا برخی از جمله خود دقتی و نظامی گنجوی خرده‌گیری ادبی فردوسی را نپسندیده‌اند» (ص ۷۵). نویسنده دانشمند خود به‌خوبی آگاه است که فردوسی پس از درگذشت دقتی (که به‌گمان در یکی از سال‌های ۳۵۶ تا ۳۵۹ هـ. ق روی داده است) سرودن شاهنامه را آغازیده (در میان سال‌های ۳۶۶ تا ۳۷۰ هـ. ق) و این بیت‌ها را پس از سخنان دقتی به کار افزوده است. بی‌گمان، دقتی نمی‌تواند از خرده‌گیری فردوسی گله‌مند باشد. مگر اینکه این سخن آیدنلو



اشاره‌ای طنزآمیز باشد به داستان «در خواب دیدن فردوسی، دقیقی را و گلهٔ دقیقی از فردوسی» که اعتضادالسلطنه در روزگار ناصری آن را به نظم درآورده است و اگر چنین باشد، به طنز سخن گفتن در پژوهشی از این دست پسندیده نمی‌نماید.

● دکتر خالقی مطلق شمار واژه‌های تازی به کاررفته در شاهنامه را پیرامون ۵۰۰ واژه برآورد کرده است. آیدنلو در این باره می‌نویسد: «حدود پانصد کلمهٔ عربی در پنجاه هزار بیت؛ یا به عبارتی یک واژه در تقریباً هر صد بیت؛ بسامد بسیار پایینی است» (ص ۱۶۱). در این سخن لغزشی رخ داده زیرا گوینده فراموش کرده که پانصد شمار واژگان تازی آمده در شاهنامه است و نه شمار بیت‌هایی از شاهنامه که در بردارندهٔ واژه‌ای تازی هستند. روشن است که هر واژه می‌تواند چندین و چند بار در بیت‌های گوناگون بازآورده شود؛ پس به‌هیچ‌روی چنین نیست که در هر صد بیت از شاهنامه تنها یک واژه تازی یافت شود.

● نویسنده بی‌تی بر وزن شاهنامه از رودکی آورده و سپس نوشته است: «از سه بیت موجود شاهنامه/منظومهٔ مسعودی مروزی هم یک بیت بر این وزن است» (ص ۱۷۸). بیت چنین است:

نخستین کیومرث آمد به شاهی
گرفتش به گیتی درون پیشگاهی

بیت یادشده هرچند در بحر متقارب سروده شده، بر وزن شاهنامه (و بیت رودکی) نیست؛ زیرا یک هجا افزون بر آن دارد و دقیق‌تر آن است که بگوییم: «در این بحر است».

● در شماری از بیت‌ها لغزش‌های چاپی گمراه‌کننده‌ای دیده می‌شود:

که تا روزی پیری مرا بر دهد
بزرگی و دینار و افسر دهد

(ص ۸۳)
«روزی» نادرست است و باید به «روز» دگرگون شود
(نک: شاهنامه، ج ۴، ص ۱۷۱)

پراکنده در دست مهر موبدی
از او بهره‌ای نزد هر بخردی

(ص ۱۴۱)
«هر» (شاهنامه، ج ۱، ص ۱۲) را باید جایگزین «مهر» ساخت.

چو خورشید تابان ز چرخ بلند
همی خواست افگند رخشان کند

(ص ۱۷۰)
به جای «کند» باید «کمند» بیاید تا وزن و معنی بآین شود
(نک: شاهنامه، ج ۲، ص ۱۴۲)

از آوردن گرزۀ گاوچهر
تو گفتی همی سنگ بارد چهر

(ص ۱۷۳)
مصرع دوم از دید معنایی و عروضی نادرست است. در چاپ خالقی (ج ۳، ص ۲۲۷) به جای «چهر»، واژهٔ «سپهر» آمده است. مکش مورکی که روزی کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است

(ص ۲۹۶)
«را» به همانسان که در چاپ خالقی (ج ۱، ص ۱۲۰) دیده می‌شود، باید پس از «مورکی» بیاید تا وزن راست آید.

چون آگاهی آمد ز گرگین به شاه
بیژن نبوده است با او به راه

(ص ۴۴۶)
«که» از آغاز مصرع دوم جا افتاده است

نیبچید کسی سر ز فرمان تو
که یارد گذشتن ز پیمان تو

(ص ۵۲۹)
همچنان که در چاپ خالقی (ج ۵، ص ۴۷۳) آمده است، «نیبچد» درست است.

نگاری که ناهید خواهی وُرا
بر اورنگ زرین نشانی وُرا

(ص ۵۳۶)
قافیه نادرست است و همان گونه که گمان می‌توان زد، «خوانی» به جای «خواهی» (شاهنامه، ج ۵، ص ۵۲۱) درست است.

بکرد آنچه فرمود، شیروی زود
زن از آن آرزوها چو پاسخ شنود

(ص ۶۶۶)
مصرع دوم بلندتر از مصرع نخست و ناموزن است. با نگاهی به چاپ خالقی (ج ۸، ص ۳۷۰) روشن می‌شود که «آن» در پی

۱. تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.



لغزشی چاپی به مصرع دوم افزوده شده است.

● برخی کاستی‌های چاپی در سراسر کتاب به گونه‌ای پرشمار دیده می‌شود؛ برای نمونه در به‌کارگیری یای ابتر (سر «ی»)
برای واژگان مختوم به هاء غیرملفوظ، در جای‌جای کتاب کوتاهی شده و ترکیباتی اضافی مانند «نسخه فلورانس» به «نسخه فلورانس» (ص ۱۱۴) دگرگون شده است. در اینجا به یادکرد هشت نمونه دیگر که تنها از هشت صفحه پیوسته کتاب برگرفته شده بسنده می‌کنیم: درونمایه، قصیده (ص ۱۱۷)، قصیده، مدرسه (ص ۱۱۸)، مقدمه (ص ۱۲۱ و ۱۲۲)، حماسه (ص ۱۲۳)، اندیشه (ص ۱۲۴).

● چند لغزش چاپی دیگر: منتخی (منتخبی) ص ۲۳؛ استقصا (استقصا) ص ۴۰؛ تایخی (تاریخی) ص ۴۲؛ بدی (بد) ص ۵۷؛ داسته (دانسته) ص ۵۹؛ جنبی (جنبی) ص ۶۳؛ جلال‌الدین (جمال‌الدین) ص ۶۳؛ شووینسیم (شوونیسیم) ص ۱۲۵؛ ایکه (اینکه) ص ۱۴۴؛ آنچه (آنچه) ص ۱۴۷؛ فوردین (فرودین) ص ۱۷۵؛ شهریار (شهریارا) ص ۱۸۵؛ ناسیده (نارسیده) ص ۱۸۷؛ صد پارسی (صد بار سی) ص ۲۰۹؛ بخت (بحث) ص ۲۹۴؛ پیشیش (پیشش) ص ۳۸۳؛ بشیند (بشنید) ص ۴۴۱؛ بیچید (بیچید) ص ۴۴۲ و ص ۵۱۵؛ بجنیدش (بجنیدش) ص ۴۴۳؛ گستاسپ (گستاسپ) ص ۴۸۵؛ بد (بدو) ص ۵۱۵؛ خرم (خرم) ص ۵۲۶؛ یزان (یزدان) ص ۵۲۷؛ پاشاهی (پادشاهی) ص ۶۶۴؛ دخه (دخمه) ص ۶۶۶؛ پیشگاهی (پیشگامی) ص ۷۸۱.

● فاصله‌گذاری در شماری از عبارات و ترکیب‌ها، درست انجام نشده است. این کاستی گاه در متن مقدمه و تعلیقات است (مانند «زرف ساخت» در ص ۱۳۷، به جای «زرف ساخت») و گاه در بیت‌های شاهنامه که خواندن متن را دشوار می‌سازد و حتی می‌تواند در برخی نمونه‌ها خواننده را در دریافت معنی سخن، گمراه کند. برای نمونه در داستان رستم و شغاد درباره رستم

افتاده در چاه چنین سروده شده:

چو با خستگی چشم‌ها برگشاد
بدید آن بداندیش روی شغاد

(ص ۵۲۷)

در نگاه نخست، چنین می‌نماید که «آن بداندیش» به رستم (که با گشادن چشم، روی شغاد را دیده) بازمی‌گردد که به هیچ‌روی درست نیست. اما اگر فاصله‌گذاری بدرستی چنین انجام می‌شد: «بدید آن بداندیش روی شغاد»، خواننده بی‌درنگ درمی‌یافت که بداندیش صفتی برای روی شغاد است. چند مصرع دیگر:

دگر گونه‌تر گشت جادو به چهر (ص ۳۶۹)، بر آن باره پیل
پیکر نشست (ص ۴۴۰)، بدو گفت رویین دز اکنون کجاست؟
(ص ۴۹۷)، شدی تنگ دل چون نیامد خرام (ص ۵۱۲)، چنین
گوید آن پیر دانش پذیر (ص ۵۲۵)، چنین گفت روشن دل پر
خرد (ص ۵۴۵).

- فردوسی گاه برای راست آمدن وزن، «به» را با افکندن
مصوت کوتاه پایانی به مصوت بلند «آ»ی پس از آن می‌چسباند:

به دژخیم فرمود تا گردنش
زند، به آتش اندر بسوزد تنش

(ص ۵۶۴)

شایسته بود در چنین نمونه‌هایی ریخت نوشتاری یاری‌رسان
خوانش درست شعر می‌شد. در شاهنامه خالقی که این گزیده
بر پایه آن فراهم آمده هم این نکته پاس داشته شده و برای
نمونه در این بیت «بآتش» (ج ۶، ص ۲۹۹) چاپ شده است.
چند نمونه دیگر: زمین به آسمان برخورد همی (ص ۱۶۷)،
همی به آسمان اندر آید سرم (ص ۱۷۷)، ستایش همی به
آفرین بر فزود (ص ۵۴۶).

